



خصوصی سازی در ایران

دکتر احمد میدری

استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

به درستی میگوید من با استراتژی توسعه متوازن مخالفم به دلیل اینکه هیچ مغزی نمی تواند روابط اقتصادی را طراحی کند و بگوید همه را یک مرتبه تغییر دهیم تا توسعه تحقق پیدا کند. ظرفیت یادگیری جامعه محدود است و آنچه تعیین کننده توسعه است میزان یادگیری اجتماعی است که در آنها مردم باید شریک شوند و درباره مسائل اجتماعی صحبت کنند تا یادگیری اجتماعی صورت گیرد. هر مقدار مردم در این باره صحبت کنند سرعت توسعه بیشتر میشود.

بحث این است که شما راه حلی دارید که «خصوصی سازی کنید» اگر خصوصی سازی تبعات مثبت و سراسر پیشرفت داشت بله باید همه تبعیت میکردند ولی در کنار آن بیکاری و نابرابری و امنیت مختل شده اجتماعی و شغلی به دنبال میآورد. الگوی توسعه بخش خصوصی می گوید شما چیزی به مردم دیکته نمی کنید بلکه صاحبان کار با مردم گفتگو کنند که ما با این موانع روبرو هستیم اگر دولت این موانع را رفع کند ما بیشتر تولید می کنیم. اگر دولت بتواند منافع صاحبان کسب و کار را با منافع سایر گروههای اجتماعی هماهنگ کند توسعه رخ میدهد. البته می دانیم این اگر بسیار بزرگ است. در این ۱۵ سال کشورهایی که به بلوک شرق سابق تعلق داشته و خصوصی سازی کرده اند هنوز نتوانسته اند میزان تولید ناخالص داخلیشان را به میزان قبل از اصلاحات برسانند یعنی واقعاً فاجعه، اینجاست که به واقع باید گفت به ویژه از سوی برخی اساتید دانشگاه علامه در طی ۱۵ ساله گذشته مقاومتهایی که صورت گرفت تا الگویی از بالا به ایران تحمیل نشود جای تقدیر دارد. در ایران با استدلال بومی به این جا رسیده اند که تا قبل از توسعه بخش خصوصی، خصوصی سازی نشود و امید است که دولت فعلی این یافته ارزشمند و پرهزینه را جدی بگیرد. در آن ۱۵ سال که خصوصی سازی می خواست انجام شود و هر که با آن مخالفت می کرد انگار با بدیهیات علم اقتصاد مخالفت می کرد و منکر علم اقتصاد است. امروز این بحث ها باید صورت بگیرد تا کاری که دولت تحت عنوان خصوصی سازی شروع کرده شتاب کمتری بگیرد.

بنابراین هر کشوری خودش باید راه حل خود را پیدا کند و در یک گفتگوی اجتماعی و نه صرفاً سیاسی یا صرفاً دانشگاهی راه حل های اقتصادی مناسبی ارائه شود.

جنگ، دولت در خرمشهر پالایشگاه و کارخانه بزند یا نماینده های قوی آذری پتروشیمی را به تبریز ببرند. ماده اولیه را از خوزستان به تبریز برده و از آنجا به بندر امام ببریم تا صادر کنیم. مکانیابی که خراب شد. هزینه نیروی انسانی تغییر می کند. دولت برای اینکه قدرت نظارتی را بیشتر کند نهادهای نظارتی ایجاد کرد افراد هم چون درآمد دستگاه دولتی بهتر از سازمان اجرایی است به آن سمت می روند یا به خاطر منافع شخصی یا افزایش کارایی شبکه های را آنجا درست میکنند، وقتی مستقر شدند مانع هرگونه تحول در سازمان میشوند. یک مدیر هر کدام را بخواهد جایهجا کند باید چند تا نامه از جاهای مختلف بگیرد و کاری نمی شود انجام داد. ما می گویم کارآفرینان توسعه! شما شرکتهای دولتی را در نظر بگیرید. همیشه صحبت میشود که مالکیت دولتی از خصوصی غیرکارآمدتر است ولی من می گویم باید مالکیت دولتی را با مالکیت خصوصی شده مقایسه کرد، آن وقت بگوئیم برای سود کارکن کارکردهای اجتماعی دیگر پاسخ داده نمی شود، یعنی واقعاً بحران وجود دارد. در خرمشهر، تبریز، اسفراین، توسعه بخش خصوصی خواهان وجود آن است. ولی ما نیروی بخش خصوصی را جایی مستقر میکنیم که کارایی زیادی حاصل نمیشود.

۴) استدلال مهمتر این است که راهبرد خصوصی سازی، مهندسی اجتماع از بالاست یعنی راه حلی است که در برخی از کشورها طراحی شده و میخواهیم در کشورها گسترش دهیم. استیگلیتز میگوید: «اقتصاد بازار به سبک استالین»، استالین یک شبه آمد گفت از امروز اقتصاد را دولتی می کنیم. به همین دلیل که استالین فرو می باشد برنامه خصوصی سازی از بالا هم از هم می باشد و کارآمدی نخواهد داشت. گسترش مالکیت دولتی در کشورهای دموکراتیک اروپا مثل انگلیس با ساختار دموکراتیک صورت می گیرد. در انتخابات تصمیم میگیرند چه چیزی دولتی شود چه چیزی خصوصی بماند؟

ولی خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه اینطور نیست یک مرحله ای و از بالا به پایین است، اقتصاددانی به نام دیوید الرمن (Ellerman) مقالهای دارد تحت عنوان یادگیری اجتماعی. می گوید: ما راهبردی داریم که تمام بانکهای جهانی و نهادهای بین المللی آن را انجام داده اند، این استراتژی منجر به شکست می شود که عدهای در این سازمانها به راه حلهایی می رسند و بعد دنیا را تشویق میکنند به این سمت بیایند. هیرشمن

از پایین مطرح میشود که در ادامه به آنها اشاره می کنیم:

۱) خصوصی سازی با تنشهای اجتماعی همراه است در حالیکه توسعه بخش خصوصی بدون تنش است. در عموم کشورها وقتی تغییر مالکیت می خواهد صورت گیرد کارکنان شرکتهای دولتی از اینکه این تغییر مالکیت چه بر سر آنها خواهد آورد واهمه دارند و این باعث می شود نارضایتی ایجاد شود. آشکارترین شکل آن اعتراض خیابانی است، پنهان ترین شکل هم این است که از فرصتها استفاده کنند و کاری کنند که از تحولات آتی کمترین زیان را ببینند. در مورد تظاهرات خیابانی، اطلاعات زیادی وجود دارد ولی در مورد اعتراض پنهانی اطلاعاتی در دست نیست و جایی ثبت نمی شود. شاید شکلی از خصوصی سازی که تنش اجتماعی و مخالفت در کشورهای بلوک شرق سابق نداشت همین کوبن سهام است که گفته می شود آنها را به همه مردم و کارکنان میدهند و افراد احساس می کنند مدیران جدید آنها را اخراج نمیکنند. این شاید وجه مثبت کوبن سهام باشد که با نارضایتی لاقول در کوتاه مدت مواجه نیست اما براساس مطالعات صورت گرفته نکات منفی زیادی دارد که باعث شد در همان کشورها به این جمع بندی برسند که این شیوه خصوصی سازی بدترین شیوه است.

۲) خصوصی سازی جلوی رقابت را میگیرد و مانعی برای رقابت است. مالکیت خصوصی برابر با رقابت نیست و آنچه میخواهد انحصار است. دلیل ندارد من به عنوان یک فعال بخش خصوصی بگویم رقیب من را زیاد کنید بلکه این دولت است که باید فضای رقابت ایجاد کند. خصوصی سازی می تواند جلوی رقابت را بگیرد. مدیران دولتی نه ابزار دارند و نه انگیزه زیادی. ولی مالک بخش خصوصی به هر وسیله حتی رشوه می تواند خواستار کاهش رقبا باشد. وقتی مالک دولتی را به خصوصی تبدیل می کنیم انگیزه قوی برای کاهش رقابت ایجاد می کنیم ولی توسعه بخش خصوصی از ابتدا می گوید رقابت و نه تغییر مالکیت. مشکل کمی رقابت است و باید تولیدکننده زیاد شود.

۳) استدلال دیگر به ویژگیهای شرکتهای دولتی مربوط است آنها انباشته از مشکلات فنی و سازمانی هستند و جایی نیست که آنها به بخش خصوصی واگذار شوند و بتوانند تغییر زیاد ایجاد کنند. شرکتهای دولتی در بسیاری مواقع بیمار متولد میشوند یعنی به دلایل سیاسی دولت شرکتی را تأسیس میکند مثلاً برای جبران خسارات

از نظر تجربی، توسعه بخش خصوصی سیاستی بود که دولت چین اتخاذ کرده است بدون اینکه شرکتهای دولتی را تا سال ۱۹۹۷ واگذار کند، اجازه داد بخش خصوصی وارد فعالیت شود و با بخش دولتی به موازات هم پیش روند. به تدریج سهم بخش خصوصی و غیردولتی به شدت افزایش پیدا کرد و امروز شکل غالب، مالکیت غیردولتی است، مالکیت غیردولتی چین دو وجه دارد، یکی این صورت که ما میدانیم و یکی مالکیت خاص چین که شکلی از تعاونیها است که به نگاههای T.V.E اشتباه دارند و موتور توسعه چین در دو دهه اخیر این نگاهها هستند که نه دولتی و نه خصوصی هستند. مالکیت این نگاه ها در استانها جمعی است. مردم از سود آن منتفع میشوند و بخشی از سود به دولت محلی داده میشود ولی بدون رهبری دولت با سرمایه گذاران خارجی فعالیت میکنند. شاید معدود بنگاه هایی باشند که میزان سرمایه ای که برای تولید میخواهند کمتر از یک است، بنگاه های کوچک با مالکیت جمعی که قادر به رقابت هستند. این بخشی از اقتصاد چین است که میتواند غیردولتی باشد و سهم بخش دولتی را شدیداً کاهش داده است. در واقع معجزه اقتصادی در چین صورت گرفت بدون اینکه شتابزده یا گسترده خصوصی سازی کند بانکها هنوز بیش از ۹۰ درصدشان در اختیار دولت است. در مقابل آن خصوصی سازی که در بلوک شرق صورت گرفت چیزی به جز فاجعه اقتصادی را به ارمان نیاورد. در ادامه دلایل نظری که چرا سیاست تقدم توسعه بخش خصوصی موفقیت آمیز است را بررسی میکنیم. در ایران به علت دیدگاه های اجتماعی و مقاومتهایی که در برابر رویه های کلیشه ای و تقلیدی و شتابزده بود گرچه با پرداخت هزینه های سنگین و با تأخیر بسیار اما مدتی است بیشتر به خصوصی سازی به شیوه چین پرداخته ایم یعنی لاقول در چند رشته فعالیت دیگر چیزی را به صورت کلی و مطلق واگذار نکرده ایم ولی اجازه داده ایم بخش خصوصی در آن رشته رقابت کند، تجربه نشان داده در ایران اگرچه شاید هنوز خیلی موفق نبوده ولی تا همینجا نتایج خوبی در بر داشته است. مثلاً رقابت بانک پارسیان با بانکهای دولتی را در نظر بگیرید که گرچه بدون یک برنامه همواره با راهبرد مشخص ولی به هر حال در این عرصه در ایران ناخواسته استراتژی توسعه بخش خصوصی را دنبال می کنیم. استدلالهایی در دفاع از راهبرد تقدم توسعه بخش خصوصی یا عنوانی که استیگلیتز می گذارد یعنی رشد بخش خصوصی